

میرزا عبدالله افندی و یادداشتهای وی درباره میراث مکتوب شیعه در بحرین

رسول جعفریان*

چکیده

الفوائد الطریفه اثر میرزا عبدالله افندی مؤلف ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، دربردارنده مطالب و فواید پراکنده‌ای است از جمله: متن کامل برخی رسائل، برگزیده‌ای از کتابها، یادداشتهایی از پشت نسخه‌های خطی کهن درباره علما و اجازات آنان، و شرح حال افراد یا بیان تاریخ ولادت و وفات دانشمندان نامی. ذکر فهرست منابع بحار الانوار علامه مجلسی از مقدمه این کتاب، با حواشی توضیحی خود افندی درباره برخی از دستنوشته‌های آن، و نیز ارائه فهرستی از کتابهایی که می‌تواند به منابع بحار الانوار افزوده شود، جزو بخشهای مفصل الفوائد الطریفه است. یکی از فواید مهم این کتاب، اطلاعات و یادداشتهایی است که افندی اکثر آنها را از آنچه در بحرین و قطیف و روستاهای آن نواحی از نسخه‌های خطی نفیس و عتیق رؤیت کرده، فراهم آورده است. بسیاری از این یادداشتها از پشت نسخه‌های خطی، که اکنون از آنها آگاهی در دست نیست، تهیه شده و به همین دلیل از اهمیت بسیار برخوردارند.

در این گفتار، شماری از میراث مکتوب شیعه، که میرزا عبدالله افندی آنها را در بحرین و نواحی آن رؤیت کرده، مورد معرفی قرار گرفته است.
کلید واژه: میرزا عبدالله افندی، فوائد الطریفه، بحرین، میراث مکتوب شیعه

میرزا عبدالله افندی، کتابشناس و پژوهشگر بی‌همتای دوره صفوی، از آن روی هم

*. نویسنده و پژوهشگر متون تاریخ اسلام، تشیع و عصر صفوی.

شخصیت جالبی دارد که وقتی یک اطلاع کتابشناسانه می‌دهد، فضای تاریخی آن را هم حفظ می‌کند. برای نمونه وقتی می‌نویسد که: ابوعلی طوسی شرحی بر کتاب النهایه پدرش نوشته است، می‌افزاید که این شرح را نزد ملا غلام‌علی کتابفروش در اصفهان دیده است (الفوائد الطریفة، ۴۷۵)^۱ بدین ترتیب به مورخ علاقمند به این دوره نشان می‌دهد که یک ملا غلام‌علی کتابفروش در این شهر بوده است. این رویه وی در سراسر کتاب ریاض العلماء جاری است و بسا بتوان بر اساس آن کتاب، تصویری درخور از چگونگی اوضاع فرهنگی دوره صفوی به خصوص مسائل مربوط به حوزه کتاب و کتابخانه ارائه داد.

آگاهیم که افندی اهل سفر بوده و این سفرها غالباً در جستجوی کتاب خطی و کتاب خطی وسیله‌ای برای کنکاش در زندگانی علما و اجازات ایشان و میراث علمی علمای شیعه انجام می‌شده است. شاید به همین دلیل، وی بیش از همه معاصرانش، با کتابهای موجود در آن دوره آشنایی داشته و برخی از کتابهایی که هیچ‌گاه مورد استفاده علمای عصر صفوی قرار نگرفته، برای وی شناخته شده بوده و بارها آنها را مطالعه کرده است. اما کتاب الفوائد الطریفة وی، ظاهراً بی‌دلیل از صفحه ۴۷۴ بالای صفحات کتاب، نامش به الفوائد الفاخرة تبدیل می‌شود، که برای نخستین بار (به کوشش سید مهدی رجایی و توسط کتابخانه آیت الله مرعشی) چاپ می‌شود، شامل مطالب و فواید متفرقی است که در آن متن کامل برخی رسائل، منتخبی از کتابها و تعداد فراوانی فایده‌های کوچک، مشتمل بر اجازات و یادداشت‌هایی از پشت نسخه‌های خطی کهن که درباره علما و اجازات آنان و شرح حال افراد یا بیان تاریخ وفات و تولد برجستگان و دانشمندان نامی می‌باشد، درج شده است.

برای نمونه، منتخبی از کتاب سلافة العصر (۱۹ - ۲۳)، منتخبی از فهرست منتخب‌الدین (۲۳ - ۶۵)، ارائه مقدمه وسائل الشیعه که شیخ حر، مشایخ و طرق خود را ضمن آن آورده (۶۶ - ۸۴)، ذکر فهرست مآخذ بحار از مقدمه آن کتاب با حواشی توضیحی افندی درباره برخی از نسخ آن، و نیز ارائه فهرستی از کتابهایی که می‌تواند به بحار افزوده شود، جزو بخش‌های مفصل است. عنوان آن، فائده فی ذکر قطعه من اوائل البحار است. آنچه در این بخش چشم نواز است، حواشی افندی بر فرمایشات استادش مجلسی است که ضمن آن نشان می‌دهد قدرت افندی در کتابشناسی چه اندازه است (۲۴۴ - ۳۷۴). این قسمت، یکی از بهترین بخش‌های این کتاب و اثری ارزشمند از

افندی به حساب می‌آید. می‌دانیم که افندی از دستیاران مرحوم مجلسی در تدوین بحار بوده و گفته می‌شود، تدوین مجلدات اجازات کار اوست. در این کتاب هم فهرستی از اجازات آخر بحار را آورده است (۴۱۹ - ۴۳۶).

در دو مورد در این کتاب، گزیده‌ای از کتاب جواهر السلوک فی ذکر الخلفاء و الملوک (۸۴ - ۸۷؛ ۵۴۵ - ۵۴۶) مصحح در پاورقی می‌گوید: "نسخه‌ای از آن را نیافته است". اما از این کتاب در اعلام زرکلی: ۲۹۸/۵ و معجم المؤلفین: ۲۳۶/۸ یاد شده است. همچنین ایمان مصطفی عبدالعزیز سالم پژوهشی تحت عنوان دراسة تاريخية لمخطوط جواهر السلوک فی أمر الخلفاء و الملوک لاین ایاس (ت ۹۳۰) دارد. گزیده‌ای از مروج الذهب مسعودی و فهرست آن (۱۳۳ - ۱۵۴، ۴۸۸ - ۴۹۵) نیز از نمونه‌های مفصلی است که در این کتاب ارائه شده است. همین طور گزیده‌ای از التدوین فی اخبار قزوین که گویا افندی نام مؤلف را نمی‌دانسته و از متن نسخه کتاب، چنین حدس زده است که وی شاگرد منتجب‌الدین بوده است. (۲۲۳ - ۲۳۷). برخی از رسائل هم به طور کامل در این کتاب درج شده که از آن جمله رساله مشایخ آل بابویه (۸۸ - ۱۱۳) و فهرست علمای بحرین (۱۱۸ - ۱۲۹) که هر دو توسط انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی (۱۴۰۴) چاپ شده است. افندی، منابع کتاب صراط‌المستقیم را که بیاضی در کتابش آورده (۱۷۷ - ۱۹۳) نقل کرده و به تطبیق علائم اختصاری این کتاب‌ها با نام دقیق آنها پرداخته و در غالب موارد، حواشی و توضیحات سودمندی بر آنها دارد. در این کتاب، تحقیقات شخصی وی آمده که از آن جمله بحثی در باره "عدّه" است که در سندهای ثقة الاسلام کلینی مرتب نقل می‌شود و اینکه مقصود از آنها کیست (۱۷۱ - ۱۷۴). تحقیقی در باره اصول اربعمائه (۱۷۴ - ۱۷۷) و نیز تحقیقی درباره مناقب ابن شهر آشوب و خلاصه آن، در چند جای کتاب، از جمله صفحه ۵۲۷ و بعد از آن و نیز صص ۵۳۲ - ۵۳۳ آمده است. و البته تحقیقی هم درباره منشأ کردها (۴۷۸). باید گفت غالب مطالب موجود در این کتاب، در ریاض العلماء نیامده و این نشانگر آن است که افندی، بسیاری از اطلاعاتش را نتوانسته است در ریاض که فقط مسوده آن، آن هم ناقص، برجای مانده، وارد کند.

در این میان، مطالبی که به نوعی به بحرین و نواحی اطراف آن مربوط می‌شود بسیار فراوان است؛ به طوری شاید بتوان گفت این اثر بهره‌هایی است که وی غالب آنها را از آنچه در بحرین و قطیف و روستاهای آن نواحی از نسخه‌های خطی نفیس و عتیق رؤیت کرده، فراهم آورده است. فکر می‌کنیم منهای مواردی که تصریح می‌کند که مثلاً

فلان نسخه عتیق را در اصفهان یا ... دیده، باقی موارد، یا غالب آنها، برگرفته از کتابهایی بوده که وی در بحرین دیده است. برای مثال می‌توان به نمونه‌هایی از این فواید اشاره کرد که از محتوای آنها چنین به دست می‌آید که درباره علمای بحرین است و باید از روی نسخ خطی همانجا دیده باشد (برای نمونه: ۵۷۱ - ۵۷۲).

ارزش این یادداشت‌ها فوق العاده است؛ چرا که بسیاری از آنها از پشت نسخه‌هایی فراهم آمده است که در حال حاضر از آنها آگاهی نداریم. این حواشی متفرقه، می‌تواند با دقت مورد بازرسی و ارزیابی قرار گیرد، امری که به نوشته حاضر ارتباطی ندارد؛ هرچند برخی از آنها فوق العاده و در شناخت فرهنگ دوره صفوی نهایت ارزش را دارد. برای نمونه، یک مورد درباره القایی است که یکی از شاگردان شیخ بهایی برای او آورده، و می‌افزاید که در سال ۱۰۱۹ ه. ق در لشکرگاه سلطان وقت در قره باغ از توابع اران، برای او حدیثی روایت کرده است (۴۰۴ - ۴۰۵). استثنائاً در این کتاب که همه به عربی است، صفحاتی از کتابی در مناظرات به فارسی آمده که مشتمل برخی مناظرات مذهبی است (۴۱۰ - ۴۱۴). وی حدس می‌زند که کسی آنها را از مجالس المؤمنین ترجمه کرده باشد.

شرحی در باره بحرین و مروارید آن

آنچه توجه مؤلف این سطور را به خود جلب کرد، فراوانی نام "بحرین" در این کتاب بود. می‌دانیم که بحرین چه جایگاه بلندی در فرهنگ شیعه دارد. شاید نقشی که قم در قرن سوم داشت، بحرین در قرن هفتم و هشتم هجری و بعدها در قرن دهم تا دوازدهم داشت. تأثیر فرهنگ مکتوب بحرین بر فرهنگ شیعه در دوره صفوی، از موضوعات قابل پژوهش و بسیار هم جدی است و این را می‌توان از همین یادداشت‌های مختصر در این مقاله به دست آورد.

به هر روی با مطالعه این کتاب، احساس کردم، در موضوع روابط فرهنگی ایران و بحرین، آن هم در زمانی که بحرین جزوی از ایران بوده است، این اثر می‌تواند بسیار سودمند باشد. یک نکته مهم آن است که بحرین از مناطق اصلی تشیع طی قرون پنجم تا دهم و البته پس از آن بوده و بهترین گواه همین است که برخی از کهن‌ترین نسخه‌های آثار شیعه در همین منطقه حفظ شده است. مثلاً نسخه‌ای از تلخیص الشافی از سال ۴۹۵ با خط شیخ عبدالجبار مقری شاگرد شیخ طوسی بر روی آن (۲۰۸).

افندی یک کتابشناس است و آنچه برای او اهمیت داشته است، اطلاعات کتابی و شرح حال است. وی در این حال، بسان یک محقق زبردست و منحصر بفرد، جستجو می‌کند و آنچه را می‌بیند، یادداشت می‌کند و این مجموعه را به خط خویش برای امروز ما به ارمغان می‌گذارد. شاید روشن‌ترین شاهد بر اینکه وی بهره‌ای وافعی از میراث مکتوب شیعه و گاه آثار سنی - که در اختیار علمای شیعه بوده - در بحرین برده، همین سخن او باشد که تصریح کرده است که: برای مدّتی در بحرین اقامت کرده است (۵۹۳).

افندی شرحی درباره وجه تسمیه بحرین به دست می‌دهد و می‌نویسد: بحرین را "أوال" می‌گویند و جزیره اول و هجر و خطّ هم (نام آن است). اما در این باره تأمل باید کرد. زیرا "خطّ" بر قطیف اطلاق نمی‌شود. حتی در اطلاق "هجر" هم بر آن تأمل باید کرد. خواهیم گفت که "هجر" جایی جز بحرین است.

معروف چنان است که "اهل بحرین" از جنس همان اهالی خطّ (و) قطیف هستند. زبان اینان شاهد بر این مدّعاست. زیرا لغت آنان نبط و زبانشان نبطی است!

درباره وجه نامگذاری منطقه به بحرین، اشتباهاتی رخ داده است. مشهور میان مردم چنان است که آنان جمع میان آب شور و شیرین (بحر مالح و بحر حالی) است. حتی آیه ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْزُ وَالْمَرْجَانُ﴾ را بر آن منطقه حمل کرده و گمانشان این است که لؤلؤ جز در جایی که آب شیرین و شور باشد، پدید نمی‌آید. اما اینها همه خطّ در خطّ در ضبط است. اوّل بحر حالی یا شیرین، اصلاً در اینجا یافت نمی‌شود. حتی اگر فرض شود که "بحر حالی" همان شطّ العرب است، این هم برای مدّعی چنین مطلبی، سودی نخواهد داشت؛ زیرا میان بصره که شطّ العرب در آنجاست و بحرین، فاصله بسیار است و آب آنجا به اینجا متصل نیست.

دوم، برای اینکه مقصود از "بحرین" در این آیه، همین بحرین موجود باشد، دلیلی وجود ندارد؛ بلکه آنچه از اخبار به دست می‌آید و تصریح مفسران است، این امر را تکذیب می‌کند.

سوم آنکه این گمان که مروارید تنها در جایی پدید می‌آید که آب شور و شیرین در جایی جمع باشد هم راه به جایی نمی‌برد، بلکه تجربه خلاف آن را نشان می‌دهد. چنانکه این امر در مدّت اقامت ما در بحرین برای ما ظاهر شد. به علاوه، معروف میان مردم چنان است که مروارید محصول وقوع قطره باران بر دهانه صدف است. اهل

بحرین و آن نواحی می‌گویند: وقتی باران شروع به باریدن می‌کند، صدف از عمق آب به سطح آب می‌آید و دهانش را باز می‌کند تا باران در درون آن فرو ریزد. وقتی آب وارد آن شد، در آن شناور می‌شود و بدین ترتیب مروارید پدید می‌آید.

به هر روی، چیزی که من درباره‌ی وجه نامگذاری آن در برخی از مواضع یافتیم، و ابن خَلِّکان هم در تاریخ خود، ضمن شرح حال شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد بن قائد، ملقب به موفق الدین اربلی (که اصل و نسبش از آنجا بوده) و در بحرین متولد شده و شاعر مشهوری بوده، نقل کرده، این است: بحرین، شهرکی است در نزدیکی هجر. از هری گفته است: بحرین را از آن روی به این نام نامیده‌اند که در سمت قرای آن، در باب الاحساء و قریه‌های هجر، دریاچه‌ای است که میان آن و بحر اخضر ده فرسنگ راه است. وی آن دریاچه را سه میل می‌داند که آب را کدی دارد.

ابو عبید هم از ابو محمد یزیدی نقل کرده که گفت: مهدی (عباسی) از من و کسائی از نسبت به بحرین و حصن پرسید که چرا می‌گویند: حصنی و بحرانی؟ کسائی گفت: آنان - عربها - از این که بگویند حصنانی کراحت داشتند، چون نون دو بار گفته می‌شد. یزیدی گوید: من هم گفتم: آنان نخواستند "بحری" بگویند، چرا که در آن صورت گویی نسبت به "بحر" بود (نه بحرین). (وفیات الاعیان: ۱۱/۵ - ۱۲).

اما مروارید تنها در نقاط معینی وجود دارد و غالباً در چهار نقطه است: اول در جایی که متعلق به بحرین است. دوم: محلی که به قطیف اختصاص دارد. سوم در منطقه‌ای از توابع بحرین. و چهارم در جایی که به عمان تعلق دارد، اما مورد اخیر هم متصل به همان منطقه‌ای است که از توابع بحرین است. من بیشتر این مناطق را دیدم. همین طور چگونگی فرورفتن در آب و درآوردن مروارید را، صدف زنده را هم دیدم.

سیوطی و عسقلانی و دیگران روایت کرده‌اند که وقتی ابوطالب درگذشت و کار در مکه بر محمد (ص) سخت شد، جبرئیل نزد وی آمده و امر به هجرت را از سوی خداوند به وی ابلاغ کرده او را در رفتن به مدینه و بحرین که از بلاد هجر بود و نیز فلسطین از سرزمین شام، مخیر کرد. حضرت درباره‌ی انتخاب میان آنها، با جبرئیل مشورت کرد و او مدینه را نشان داد و حضرت به آنجا هجرت کرد. این روایت، افتخاری برای بحرین است.

مشهور میان حکما چنان است که چیزی وجود ندارد که موالید ثلاثه در آن مجتمع شده و از آن سه ترکیب شود. اما آنچه من (در اینجا) شاهد بودم این بود که در صدف،

حیوان و نبات با یکدیگر ترکیب شده‌اند و خاصیت هر کدام در آن وجود دارد. در آن حس و حرکت و نبات و نیز عرق وجود دارد (۵۹۳ - ۵۹۵).

"أوال" هم نامی است که برای نواحی بحرین به کار می‌رود. افندی می‌نویسد: أوالی نام قطیف است. بلکه در گذشته تنها بر قطیف اطلاق می‌شده است. اما در حال حاضر، أوالی جز بر بحرین اطلاق نمی‌شود. در کتابها هم آن را "جزیره أوال" می‌نویسند. (۵۰۰). بسیاری از علمای قدیم بحرین به أوالی معروف هستند. شیخ علی بلادی بحرانی درباره "أوال" شرح مفصلی در انوار البدرین: ۴۴ به بعد داده است.

افندی در فایده‌ای در باره نسبت "الداری" می‌گوید: در نسخه عتیقی که در فاره از قرای احساء دیده آمده است که "مسک داری" منسوب به دارین قریه‌ای (در متن چایی به اشتباه: فرضه) در بحرین است. (ممکن است درست آن درازی باشد و قریه‌ای به این نام در بحرین بوده است. (بنگرید به انوار البدرین: ۱۶۰). وی می‌افزاید: دارین در این زمان، داخل در محدوده "خط" معروف به قطیف است و ما آن را دیده‌ایم. کلمه "بحرین" بر همه این مناطق اطلاق می‌شود. "فتاؤل". (۵۷۸).

در ریاض (۲۷۱/۳) در باره "هجر" می‌گوید: اینجا، درست همان بحرین و قطیف بلکه احساء است. جای دیگری هم در ریاض (۳۷۸/۴) اشاره به ملا فولاد خراسانی می‌کند که پسرش ملا محمد مشهدی توسط سلطان عصر (علی القاعده شاه سلطان حسین) در قلعه بحرین زندانی شد و در زمان ما، در راه بازگشت، درگذشت.

شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی (۱۰۷۵ - ۱۱۲۱)

میرزا عبدالله، با شماری از علمای بحرین سروکار داشته و آنان را می‌شناخته است. مثلاً یک مورد از فخرالدین رماحی طریحی یاد می‌کند (۵۸۷)، امّا از این که با وی رفت و آمدی داشته است سخن نمی‌گوید. کما اینکه درباره شیخ ابوعلی عبدالنبی بن احمد بن عبدالله هجری بحرانی با یاد از اینکه "قد کان من افاضل عصرنا و صلحائهم و مقدسیهم ببلاد بحرین" و اینکه برخی از آثارش را دیده، اظهار نمی‌کند که با وی مراوده‌ای داشته است. در برابر از برخی از علمای آن وقت بحرین مانند شیخ سلیمان به عنوان عالم معاصر، چندین بار یاد کرده است.

علی القاعده، افندی در سفرش به بحرین باید فراوان نزد وی مانده باشد. این شیخ سلیمان که از علمای به نام این دوره بحرین بلکه دنیای تشیع است، فهرستی از تألیفات

شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی - سلمه الله تعالى - را که باید گفت به نحوی از خود او گرفته در این کتاب (۵۶۸ - ۵۷۰) آورده است. وی نسب او را هم به نقل یکی از آثار خود او آورده است. آثار شیخ سلیمان در این فهرست جمعاً ۳۵ اثر است. در میان آنها رساله‌ای است با عنوان "رسالة فی ذکر اسامی علماء البحرين و احوالهم الی زمن المؤلف" (۵۶۹). علی القاعده متنی که شامل شرح حال سیزده نفر از علمای بحرین (تا حرف ج بلکه تا اسم جعفر) است و در پایان کتاب فهرست آل بابویه و علماء البحرین (به کوشش سید احمد حسینی؛ قم، ۱۴۰۴) چاپ شده همین مقدار است که در این نسخه آمده و نامش جواهر البحرین فی علماء البحرین است.

در یک مورد افندی با یاد از شیخ محمد بن حسن بن احمد بن فرج اوالی می‌گوید که نام وی را شیخ سلیمان، در زمره فهرستی از علمای بحرین که برای وی نوشته، نیاورده است (۵۹۵). در ریاض (۱۱۳/۳ - ۱۱۴) درباره عبدالرحیم بن یحیی بحرانی شاگرد ابن فهد حلی صاحب کتاب جوامع السعادات فی فنون الدعوات می‌نویسد که "شیخنا المعاصر البحرانی" از او در میان علمای بحرین یاد نکرده است. (و مورد دیگر در ریاض: ۴۲۷/۴ - ۴۲۸ -

به هر روی، افندی باید فواید زیادی از وی و کتابخانه او برده باشد. افندی می‌گوید که: این شیخ سلیمان معاصر - حفظه الله - از شاگردان شیخ سلیمان بن علی بحرانی بوده است (۱۹۴). افندی نسخه‌ای هم از تلخیص تذکره الفقهاء را که بسیار هم عتیق بوده در بحرین نزد شیخ سلیمان معاصر دیده است (۲۰۸). (در ریاض ۳۷۸/۱ می‌گوید که خودش نسخه‌ای از آن را دارد). یکبار هم از نسخه‌ای از شرح النهایه شیخ طوسی که پسرش ابوعلی نوشته یاد کرده و می‌گوید که نسخه آن را شیخ سلیمان بحرانی معاصر دیده است. (۴۷۵) نیز می‌گوید که از شیخ سلیمان - اید الله تعالى - شنیده است که بارها خط شیخ احمد بن فهد را دیده است (۴۸۱). نیز نسخه‌ای از الدروس شهید اول و نسخه‌ای از خلاصة الرجال علامه را در میان کتابهای شیخ سلیمان در بحرین دیده است (۵۶۴ - ۵۶۵).

سید هاشم بحرانی

وی از نویسندگانی است که از آثاری استفاده کرده و ملا عبدالله افندی به نقل از آثار وی برخی از فواید کتابشناسانه را می‌آورد. اثر معروف او البرهان فی تفسیر القرآن است که

آن را به شاه سلیمان هدیه کرد (ریاض: ۳۰۱/۵) و افندی شرح حال وی را به تفصیل در ریاض: (۲۹۸/۵ - ۳۰۴) آورده است. اما وی در این کتاب، در جایی اشاره می‌کند که سید هاشم، از کتاب بشارات الشیعه صدوق و کتاب فضائل امیرالمؤمنین ابن شهر آشوب در برخی از آثارش روایت کرده است (۶۱۳). یکجا هم با اشاره به نقل‌های فراوان سید هاشم از کتاب المناقب الفاخره از سید رضی، توضیح می‌دهد که در اینجا اشتباهی رخ داده و این اثر نه از سید رضی، بلکه از ابوالحسن محمد بن احمد بن حسین الحسینی است (۱۹۶).

همچنین افندی می‌گوید که نسخه‌ای از کتاب درر اللثالی العمادیه از ابن ابی جمهور احساوی را در استرآباد و نسخه‌ای را در بحرین نزد سید هاشم بحرانی دیده است. وی پس از نام سید هاشم بحرانی می‌افزاید: "شیخ الاسلام الخونج من محال فارس" که معلوم نشد مقصود چیست و کجاست. پسرش محسن در اصفهان بوده و افندی آثار پدر را نزد وی دیده است (ریاض: ۵/۲۹۹). ابن ابی جمهور این کتاب را در سال ۹۰۱ ه. ق در استرآباد برای فرزندان سید عمادالدین علی - که علی‌القاعده از امرا یا بزرگان شهر بوده - نوشته است. (۲۰۸)

شیخ احمد بن سلیمان بن علی بحرانی

افندی کتاب عقد اللال فی مناقب الال این شیخ احمد را که با تعبیر "وفقه الله تعالی" از او یاد کرده، در بحرین دیده است و می‌گوید که: کتابی نیکو در مناقب است که بخش اخیرش مثالب خلفاست. سپس می‌افزاید: وی از برخی از کتب غریبه نقل کرده و گمان می‌رود که همه آن کتابها نزد وی یا پیش والد مرحومش موجود بوده است. پدرش از افاضل علمای بحرین بود که برخی از علمای فعلی بحرین نزد وی درس خوانده بودند و از آن جمله همین شیخ جلیل، سلیمان معاصر است. (۱۹۴)

شیخ حسین بن عبدالصمد

افندی درباره شیخ حسین می‌نویسد: وی پدر شیخ بهایی است که در بحرین درگذشت و قبر او در آنجا معروف است. او بعد از بازگشت از حج در آنجا درگذشت. وفات وی بر اساس آنچه که من از روی خط شیخ بهایی دیدم در ربیع الاول سال ۹۸۴ ه. ق بوده است (۳۸۱ و بنگرید به ریاض: ۱۲۱/۲). نویسنده این سطور هم که در بهمن

سال ۱۳۸۴ به بحرین رفتم، موفق به زیارت مزار وی شدم. از وی تنها یک سنگ قبر در میان یک قبرستان موجود است نه چیزی بیشتر.

درباره ابن میثم بحرانی

ابن میثم را به شرح‌های سه گانه‌اش بر نهج البلاغه و آثار متعدد دیگر می‌شناسیم. وی از علمای عصر ایلخانی و شاهی بر تشیع بسیار کهن بحرین است. افندی بارها از ابن میثم و آثار او یاد کرده و به روشن کردن برخی از ابهامات درباره آثار او پرداخته است. در یک مورد، زمانی که فهرست منابع بحار را از مقدمه آن نقل می‌کند، در شرح این جمله مجلسی که می‌گوید: کتاب شرح نهج البلاغه، کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه از حکیم مدقق علامه کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی است، می‌نویسد: "گاهی نام این کتاب الاغاثه فی بدع الثلاثه گفته می‌شود. برخی از علما این کتاب را به ابوالقاسم علی بن احمد کوفی غالی نسبت می‌دهند و گویا همین هم درست است. رجالیین از او یاد کرده و این کتاب را به او منسوب کرده‌اند. این مرد چنانکه گفته شده است غالی ملعونی بوده در حالی که اصحاب از این کتاب نقل کرده‌اند. چگونه چنین چیزی ممکن - و قابع جمع - است؟ اما انتساب او به شیخ کمال الدین میثم بحرانی، چنانکه در متن آمده، از دیگران هم نقل شده است؛ اما من در این باره تأمل دارم. زیرا در ابتدای برخی از اسناد این کتاب آمده است: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، عن ابیه. این در حالی است که شکی وجود ندارد که کمال الدین در عصر محقق خواجه نصیرالدین بوده است در حالی که علی بن ابراهیم از مشایخ کلینی است. به هر حال، نسخه‌ای که من دیدم و در ملک من بود و تلف شد، سند برخی از روایاتش درباره آیه مؤدت، همان بود که گذشت. شاید دو کتاب به یک اسم بوده است. یکی الاغاثه و دیگری الاستغاثه". (۲۷۷ - ۲۷۸). مشابه همین مطالب در ریاض: (۳۵۵/۳ - ۳۵۶) آمده است. افندی در جای دیگری هم از این کتاب مطلبی با عنوان "فائدة حول کتاب الاغاثه فی بدع الثلاثه" دارد و ضمن آن می‌گوید که: این کتاب از ابوالقاسم کوفی، معاصر صدوق است که کتابهای دیگری هم از جمله کتاب الاوصیاء دارد. سپس می‌افزاید: مشهور چنان است که این کتاب از ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه است، اما این اشتباهی آشکار است، چرا که مؤلف آن اثر، با چهار واسطه از امام صادق (ع) نقل می‌کند. (۴۵۸).

افندی در میان تألیفات شیخ سلیمان بحرانی به کتابی با این نام اشاره می‌کند: رسالة

فی أن کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه لیست للشیخ ابن میثم البحرانی (۵۶۹). قاعدتاً وی این مطالب را از آنجا گرفته است. نکته دیگر درباره ابن میثم آن است که عالمی به نام مجدالدین علی بن باقی حلی، تعلیقه‌ای بر شرح صغیر او بر نهج البلاغه داشته است که افندی آن را دیده و دست کم دو مطلب از آن نقل کرده است (۴۵۶ - ۴۵۷).

افندی می‌گوید که: شیخ مقداد، یعنی همان فاضل مقداد معروف، کتابی با عنوان تجرید البراعة فی شرح تجرید البلاغة ابن میثم بحرانی برای عزالدین الحسن بن ابی العید از وزرای دولت ایلخانی نوشته است. چنان که شیخ حسن بن محمد بن راشد کتابی با عنوان علم الاعراب برای همان وزیر نوشته و هر دو نسخه را که عتیق و کهن بوده، افندی در بحرین دیده است (۴۹۹).

کتابخانه های شخصی

سنت کتابخانه شخصی، سنتی نیرومند در میان دانشمندان مسلمان بوده و به نظر چنین می‌رسد که آن زمان هم در بحرین کتابخانه عمومی وجود نداشته است. علی القاعده کتابها، حتی اگر وقفی بوده، در اختیار علما بوده است. افندی گهگاه از این کتابخانه‌های شخصی یاد کرده است. ما یک نمونه از این کتابخانه‌های شخصی را که افندی هم فراوان از آن بهره برده، یعنی کتابخانه فاضل هندی را در کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (۷۵۴/۲) معرفی کردیم و البته با اطلاعاتی که جسته گریخته در این کتاب آمده می‌توان فهرست آن کتابخانه را تکمیل کرد. وی می‌گوید که مجموعه‌ای را در مجموعه کتابهای شیخ علی بن جعفر بن علی بن سلیمان بحرانی دیده است (۶۲۳).

کتابخانه شیخ احمد بن سلیمان بحرانی و پدرش. افندی با اشاره به کتاب عقد اللال او و این که در آن از کتب غریبه نقل می‌کند، می‌گوید که: علی القاعده این کتابها در نزد او و یا پدرش بوده است. وی فهرستی از این کتب را به دست داده است. مأخذ وی همان عقد اللال است که به خط خود شیخ احمد، نزد افندی بوده است. یکی از آن کتابها که شیخ احمد از آن نقل می‌کند، کتاب تفضیل علی بن ابی طالب و ولده علی اولی العزم و علی جمیع الانبیاء است که افندی بلافاصله اشاره می‌کند اشتباهی رخ داده و او در فهرست کتابهای علامه مجلسی چنین کتابی ندیده است (۱۹۵). اسامی کتابهایی که یاد می‌کند، برخی واقعاً کتب غریبه است، اما برخی هم آشناست هرچند برای افندی چنانکه باید شناخته

شده نبوده است. همین شیخ سلیمان معاصر، به افندی گفته است که چندین نسخه کهن از منیه اللیب فی شرح التهذیب از ضیاءالدین عبدالله بن اعرج حسینی را دیده است. این کتاب از ضیاءالدین است نه برادرش عمیدالدین و به اشتباه به شرح عمیدی شهرت یافته است (۱۹۹). افندی می‌گوید: در میان کتابهای شیخ سلیمان بحرانی معاصر - ائده الله تعالی - مجموعه رسائل عتیقی را دیدم که از آن جمله صحیفه سجاده با تاریخ ۹۹۵ هـ. ق اما به روایت غریبی بود. (۵۱۲).

کتابخانه سید ابراهیم سبعی

افندی می‌گوید که در قریه فاره از قرای احساء در میان کتب السبعی الفاضل المشهور، نسخه نفیس و عتیق و صحیحی از حقایق البیان فی شرح کتاب التبیان (اصل کتاب از حسین بن عبدالله طیبی است) با تاریخ کتابت ۷۸۳ هـ. ق دیده است (۵۴۳). مقصود وی از "سبعی" سید ابراهیم فاری سبعی است. محتمل بلکه قطعی است که افندی، دیگر نسخه‌هایی را هم که در فاره دیده و در این کتاب از آنها یاد کرده، از کتابخانه همین شخص بوده است. یک نمونه دیگر نسخه‌ای عتیق از الثاقب فی المناقب است که تصریح می‌کند آن را نزد همین سید ابراهیم فاری سبعی دیده است.

کتابخانه ملا ذوالفقار

کتابخانه ملاذوالفقار - عالمی کتابشناس از دوستان نزدیک میرزا عبدالله افندی - یکی از مهم‌ترین کتابخانه‌های اصفهان است که نسخه‌های فراوانی در آن بوده و افندی در این کتاب به معرفی برخی از نسخه‌های آن کتابخانه پرداخته است. این ملاذوالفقار بن حاجی سلطان صاحب کتاب مهم الاربعین فی مطاعن المتصوفین است که نسخه خطی آن به شماره ۴۵۷۸ در کتابخانه مرعشی موجود است. (در باره او بنگرید به صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ ۵۸۴/۲). افندی در یک مورد از کتاب حاضر، ده نسخه از کتابهای با ارزش این کتابخانه را معرفی کرده است (۲۳۷ - ۲۳۸). این ملا ذوالفقار همان است که فهرستی از کتابهایی که شایسته بوده در بحار از آنها استفاده شود و نشده را تهیه کرده و افندی گویا به نقل از وی در انتهای بحار آورده است. افندی در بخشی که منابع مرحوم مجلسی را از بحار آورده، ضمن حواشی خود، اشاره به آن دارد که نسخه‌ای از فلان کتاب نزد ملاذوالفقار موجود است (برای نمونه: ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۴ و دهها

مورد دیگر). از روی این حواشی می‌توان فهرست ناقصی از کتابهای کتابخانه ملاذوالفقار به دست آورد. در یک مورد (ص ۲۷۲) از حواشی ملاذوالفقار بر کتاب ایضاح الاشتباه هم یاد می‌کند که این را باید تألیفی از ملاذوالفقار به شمار آورد. افندی در این کتاب، فایده‌ای هم درباره کتابهایی که می‌توانسته در بحر باشد، اما مرحوم مجلسی آنها را در بحر نیاورده، درج کرده است. (۳۷۴ - ۳۷۷). افندی فهرست اجازات بحر را نقل کرده (۴۱۹ - ۴۳۶) و در حاشیه آخرین نکته که مجلسی نوشته است "خاتمه فيها مطالب عدیده لبعض اذکیاء تلامذتنا" می‌نویسد: و هو المولی ذوالفقار المعاصر. (۴۳۶).

نسخه‌های رؤیت شده توسط افندی در بحرین و قطیف

نسخه‌ای از کتاب قراءه ابی عمرو از ابوالعلاء حسین بن احمد بن حسن عطار همدانی که شرح حال وی را منتجب‌الدین در فهرست آورده و وی نسخه‌ای از این اثر را در بحرین دیده و می‌افزاید: و النسخة عتیقة جداً صحیحة، و روی آن خطوط علما و اجازاتی بوده است (۱۹۹). نسخه‌ای کهن از شرائع الاسلام را که تاریخ کتابت آن ۶۸۹ هـ. ق بوده در بحرین دیده است. نسخه یاد شده در همان سال، با نسخه اصل مقابله شده و روی آن خطوط فراوانی بوده که برخی از آن اجازات مهم را وی آورده است. روی این نسخه، اجازه‌ای از شیخ ناصر بن احمد بن عبدالله بن محمد متوَّج بحرانی شاگرد ابن فهد حلی برای شیخ محمد بن احمد عتائقی شیبانی آمده که متن آن را افندی آورده و تاریخ آن ۸۴۴ هجری است (۲۰۰ - ۲۰۱). وی در پایان می‌گوید که: خط این اجازه بسیار بد بوده و وی با زحمت فراوان آن را خوانده است و با این حال برخی از موارد ناخوانا باقی مانده است. وی نسخه‌ای هم در نجف به خط همین شخص دیده که در حله، در مدرسه زینبیه، به سال ۸۳۸ هـ. ق کتابت شده بوده و مصحح و محشی به حواشی بوده است. وی می‌گوید: هر کجا فاضل مقداد، از "الشیخ المعاصر" نقل می‌کند، مقصود همین بحرانی است (۴۶۰). ابن متوَّج، شاگرد ابن فهد نبوده است؛ هر چند فرزندش محمد، اجازه‌ای از ابن فهد دارد که پشت نسخه‌ای از الدروس الشرعیة شهید اول، بوده و افندی آن را نقل کرده است (۴۶۱). افندی در صفحات بعد، اجازات دیگری هم از این نسخه دروس که آن را در نجف دیده بوده، نقل کرده است.

افندی نسخه‌ای از شرح مختصر الاصول از عبدالله بن اعرج حسینی شاگرد علامه حلی با تاریخ رجب سال ۷۳۹ هـ. ق و اجازه‌ای که برای شاگردش شمس الدین محمد بن

علی بن سويد روی آن نوشته، در بحرین دیده است. نسخه تلخیص تذکرة الفقهاء را در بحرین نزد شیخ سلیمان معاصر - سلمه الله تعالى - دیده است. این تلخیص از ابن متوج بحرانی است که اجازه‌ای هم از او برای شاگردش احمد بن فهد بن حسن بن محمد بن ادريس روی آن هست (۲۰۸). این ابن فهد احساوی جز این فهد حلی است و البته هر دو شرح ارشاد دارند.

وی نسخه‌ای بسیار کهن هم از تلخیص الشافی شیخ طوسی با تاریخ ۴۹۵ ه. ق دیده است که خط شیخ عبدالجبار مقرئ شاگرد شیخ طوسی روی آن بوده است (۲۰۹). افندی شماری از کتابهای ابن ابی جمهور را در قریه فاره از قرای منطقه احساء دیده است. وی می‌گوید که: این قریه، نزدیک به قریه ابن ابی جمهور بوده و نسخه‌هایی که دیده، برخی به خط خود او که در زیبایی متوسط بوده، بوده است. وی کتابهای دیگری هم در آنجا دیده است که از آن جمله شرح تهذیب الاصول از ضیاءالدین عبدالله بن اعرج حسینی به خط ابن ابی جمهور است. وی می‌افزاید که ابن ابی جمهور در اصل از قبیله شیبانی بوده و این نسخه را در سال ۸۸۵ ه. ق در حله نزدیک مقام صاحب الزمان کتابت کرده است (۲۱۰).

میرزا عبدالله در چند مورد شرحی درباره ابوالحسن بکری نویسنده کتاب مولد النبی (ص) که آن را در بحرین دیده داده است. وی می‌گوید: این نسخه‌ای است که میان فضلی عرب بحرین و جز آن، متداول است. همین طور کتاب مقتل امیرالمؤمنین بکری هم در میان آنان متداول است. سپس این توهّم مرحوم مجلسی را که تصوّر کرده است ابوالحسن بکری، از مشایخ شهید ثانی بوده رد کرده و می‌گوید: آن بکری جز این بکری است و شباهت در نسب و لقب سبب این اشتباه شده است (۴۷۲). مجلسی، متن کامل رساله مولد النبی (ص) را که داستانی هم هست، در بحار آورده است.

بدون مناسبت، تنها از باب تعبیری که افندی درباره "متداول بودن در بحرین" به کار برده بگوید که وی در ریاض (۴۱۹/۳؛ ۱۰/۶) می‌نویسد که کتاب اختیار مصباح المتهجد از سید علی بن باقی قرشی، میان اهل بحرین، غایت اشتهار را دارد و آنان دعاها را از روی آن عمل می‌کنند. افندی نسخه‌ای از غایة المبادی فی شرح المبادی در اصول فقه را در بحرین دیده است. اصل کتاب از علامه حلی و شرح از جدّ مادری فاضل مقداد به نام رکن الدین محمد بن علی جرجانی بوده است (۴۷۳). افندی در جای دیگری می‌نویسد: نسخه‌ای از غایة المبادی فی شرح المبادی را در مجموعه‌ای نفیس در بحرین دیده که شارح

آن رکن الدین محمد بن علی جرجانی جدّ امی شیخ مقداد و شاگرد علامه بوده و از آنجایی که از علامه با تعبیر "دام ظلّه" یاد می‌کند معلوم می‌شود که در حیات وی نوشته است (۴۹۷). افندی همانجا می‌افزاید: این مترجم همان است که الفصول النصیریّه خواجه نصیر را به عربی درآورده است. کاتب نسخه مزبور - غایه المبادی - علی بن حریر ماحوزی بحرانی در سال ۹۷۶ ه. ق بوده است. وی نسخه ای دیگر هم از همان شرح در بحرین دیده که کاتب آن محمد بن حریر ماحوزی بحرانی بوده و حواشی فراوانی از فضلا داشته است (۴۹۸).

نسخه‌ای از نکت‌النهایه را که شرح محقق حلّی بر النهایه شیخ طوسی است یاد کرده و می‌افزاید: و قد تلفت فی قصّة نهب البحرین. این نسخه در داستان غارت بحرین از میان رفت (۴۷۶). این باید اشاره به حملات خوارج عمانی به بحرین در دهه‌های اخیر دوره صفوی باشد. وی یکبار هم در ریاض (۲۶۱/۳) به حملۀ اعراب به بحرین و تلف شدن شرح شرح کتاب الیاقوت در کلام از علامه، سخن می‌گوید (و نیز بنگرید: تعلیقه امل الامل از افندی: ۱۸۲) که در آنجا می‌گوید که: از برخی از ثقات اهل بحرین این مطلب را شنیده است. نسخه‌ای از تلخیص تذکره الفقهاء علامه را که ابن متوج بحرانی آماده کرده بوده دیده است. این نسخه را بر شیخ یوسف بن حسین قطیفی خوانده شده بوده است (۴۸۰).

نسخه‌ای از ایضاح القواعد از فخرالمحققین را در بحرین دیده که از نظر وی از جهات مختلف، از بهترین نسخه‌ها بوده است. سپس شرحی از این مطالب می‌دهد که مربوط به حواشی و تعلیقات و اجازات فراوان و مصحح بودن آن است. فخرالمحققین این شرح را به خواهش نجم الدین طبری معروف به صائم الدهر در حیات پدرش - یعنی علامه حلّی م ۷۲۶ ه. ق - نوشته است (۴۸۲ - ۴۸۶). افندی جایی هم گویا از نسخه‌ای نقل کرده است که فخرالمحققین در ۱۸ جمادی الثانیه سال ۶۸۲ ه. ق به دنیا آمده و ۲۵ جمادی الثانیه ۷۷۱ ه. ق درگذشته است (۵۷۹). اطلاعات دیگر وی هم از فخرالمحققین جالب است (۵۸۰). وی در برخی از مجامیع عتیقه در بحرین یادداشت‌هایی دیده که از عامه بوده و ضمن آن شماری از کتب مهم حدیثی اهل سنت را نام برده بوده است. افندی متن این یادداشت را درباره آن کتابها آورده است (۵۰۱).

نسخه‌ای از الفهرست منتجب الدین را در بحرین دیده است که روی آن به نقل از خط شهید، طریق وی در روایت آن کتاب نوشته شده بوده است (۵۰۳). همین طور نسخه‌ای از الاربعین منتجب الدین را که وی در پایانش گفته است که: اگر خداوند عمر دهد، نام

کسانی را که از فهرست افتاده بر آن خواهم افزود (۵۰۴).

افندی نسخه ای از شرح القواعد از فخرالمحققین را در بحرین دیده که روی آن مطلبی به خط سید عبدالحمید بن اعرج حسینی به نقل از خط علامه بوده و آن مطلب درباره حدیث ورود علی بن یقظین بر امام کاظم (ع) در ایام حج بوده و نصایحی که امام به او درباره قضای حاجت شیعیان کرده است (۵۱۱).

نسخه‌ای از صحیفه سجاده در یک مجموعه عتیق در میان کتابهای شیخ سلیمان بحرانی معاصر با روایت غریب و تفاوت‌هایی که با نسخه‌های دیگر دارد (۵۱۲). نسخه‌ای از ادعیه‌السر را که بسیار عتیق بوده و افندی سند ابتدای آن را نقل کرده در بحرین دیده است (۵۱۳).

"مجموعه عتیقه جدا" کتابی است که در بحرین دیده و رسائل آن "همه به خط ملا محمد بن حسین بن علی بن حسین مازندرانی از علمای معاصر علامه حلی بوده" و این مجموعه شامل چند کتاب و رساله مهم بوده که وی برشمرده است (۵۱۴).

نسخه‌ای از کتاب العقد ابن عبدربه را که عقد الدرر نامیده - و نام کتاب العقد الفرید است - و بسیار عتیق بوده، در قطیف دیده است (۵۳۲). نسخه‌ای از کفایة الاثر در قریة الفاره از قرای احساء دیده است (۵۴۰). وی می‌گوید که: روی یک نسخه عتیق در احساء دیده است که: آمده که کتاب کفایة الاثر از مفید است! (۵۴۱)

مجموعه رسائلی هم در بحرین دیده که از جمله رسائل آن کتاب اخبارالمختار بوده است (۵۴۲). نسخه‌ای از شرح الشاطیبه را در قطیف دیده که تاریخ آن ۶۹۵ هـ. ق و نسخه‌ای مصحح بوده است (۵۴۸) "بعض المجامع" را در قطیف دیده و قطعاتی از آنها که غالباً در شرح حال علما و مؤلفان است نقل کرده است (۵۴۸ و صفحات بعد). افندی در اینجا از نسخه‌ای بسیار کهن از مصباح المتهجد یاد می‌کند که با نسخه اصل مؤلف، مقابله شده بوده است (۵۵۵). محتمل است که این کتاب را هم در بحرین دیده باشد.

یک نسخه بسیار عتیق از کتاب ثغلة و غفرة از ابو عمر سهل بن هارون بصری، از معاصران مأمون و مسؤول بیت الحکمه را در بحرین دیده که شبیه کله و دمنه بوده است. تاریخ کتابت این نسخه ۵۲۹ هـ. ق بوده است (۵۵۷). نسخه بسیار نفیسی از النهایه شیخ طوسی را با خطی زیبا و معرب در بحرین دیده که بر محقق حلی خوانده شده و خط وی روی آن بوده است. افندی تأکید می‌کند که نسخه جداً عتیق بوده و تاریخ کتابت آن ۶۴۳ هـ. ق و به خط فضل بن جعفر بن علی بن ابی قائد بحرانی اوالی بوده است (۵۶۰).

اینها قدمت تشیع امامی بحرین را می‌رساند.

حسن بن علی بن داود مؤلف رجال، کتاب تبصرة علامه را به نظم درآورده است که افندی می‌گوید "هو المتداول فی البحرین". سپس می‌گوید که: همو کتاب منظوم دیگری هم در فقه دارد که آن هم در بحرین متداول است (۵۶۳).

افندی نسخه‌ای از الدروس شهید اول را در میان کتابهای شیخ سلیمان در بحرین دیده است که نسخه‌ای عتیق و صحیح و محشّی به حواشی بوده است. روی همین نسخه، انهایی با تاریخ ۹۷۰ ه. ق از یکی از علمای بحرین با نام محمد بن حسن بن احمد بن فرج اوالی آمده است (۵۶۴). نسخه‌ای از خلاصة الرجال علامه در بحرین، در زمرة کتابهای شیخ سلیمان دیده است (۵۶۵).

نسخه‌ای کهن از قرب الاسناد حمیری را که عتیق هم بوده در بحرین دیده است (۵۶۶). کتاب الحاوی از رکن الدین محمد بن علی جرجانی، شاگرد علامه، در بحرین موجود بوده است (۵۶۷).

نسخه‌ای از کتاب البرهان فی علوم القرآن از شیخ ابوالحسن علی بن فضال مجاشعی را در بحرین دیده و مطالبی از مقدمه آن نقل کرده است (۵۷۳). نسخه‌ای عتیق و صحیح از نهج البلاغه در بحرین دیده که بسیار خوش خط و معرب بوده و توسط ابن سکون در ۵۶۴ ه. ق کتابت شده است (۵۷۵).

مجموعه‌ای که الیابان در آن بوده، در بحرین دیده است که خطوطی از بلاغات علما روی آن بوده از جمله برای سید قاضی جعفر بن سید عبدالرؤوف خوانده شده است. افندی می‌افزاید: این قاضی جعفر، جد سید عبدالرؤوف معاصر مرحوم است. اجداد اینان از سادات مدینه بودند که در بحرین (در متن چایی به اشتباه حرمین) ساکن شده و سید جعفر قاضی بحرین بوده است (۵۷۶). نسخه‌ای کهن از دیوان ابن مقرئ را در بحرین دیده است (۵۷۶). نسخه‌ای کهن از ارشاد شیخ مفید را در بحرین دیده است (۵۷۷). نسخه‌ای از دروس شهید را که عتیق هم بوده در روستای فاره از قرای احساء دیده که توضیحی هم از فرزند شهید اول روی آن بوده و اصطلاحات پدر را در این کتاب در یاد از علما شرح داده است. مثلاً وقتی می‌گوید: "فاضل" مقصودش علامه حلی است و همین طور ... (۵۷۸ - ۵۷۹).

نسخه‌ای از کتاب الثاقب فی المناقب را که عتیق بوده است در همین روستای فاره از قرای احساء دیده و می‌گوید که مؤلف آن کتاب، بر اساس آنچه روی نسخه بوده،

ابومحمد عمر بن محمد جرجانی بوده است. وی این نسخه را نزد سید ابراهیم فارسی سبعی دیده است. (۵۸۲)

اجازه‌ای روی نسخه‌ای از ارشاد علامه را در قطیف دیده است که متعلق به شیخ محمد بن حسن بن احمد بن فرج اوالی بحرانی و به خط شاگرد او شیخ علی بن شیخ محمد بن یوسف بن سعید اوالی بحرانی با تاریخ ۹۷۵ ه. ق بوده است (۵۹۵).

چندین نسخه از کتاب شرح المقصورة الدریده متعلق به ابن‌الانباری یعنی عالم زاهد عابد مجاهد کمال الدین حجة الاسلام نورالشریعه علم الهدی شیخ عبدالرحمن بن محمد بن ابی سعید انباری را در قطیف دیده و جمله‌ای هم از ابتدای آن نقل کرده است. وی می‌نویسد: انبار جایی در فارس است که در حال حاضر خراب است و در آنجا غلات را جمع آوری می‌کردند (۵۹۹). نسخه‌ای از نخب المناقب از حسین بن جبر معروف به ابن جبر را در قطیف دیده و شرحی درباره ارتباط آن با کتاب مناقب ابن شهر آشوب به دست است (۶۰۰ - ۶۰۱).

جای دیگری از المجامع العتیقه یاد می‌کند که در قطیف دیده و فصلی درباره اسامی امیر المؤمنین (ع) داشته است (۶۱۴). وی قطعاتی از این آثار را در ادامه آورده است. حدس آن است که مطالبی که تا چندین صفحه بعد از آن آمده و منبعش ذکر نشده از همین اثر یا آثار باشد. نسخه‌ای از شرح ارشاد علامه از عبدالحمید بن اعرج حسینی (از شاگردان فخرالمحققین) در بحرین دیده که کامل بوده و بحث او درباره احکام مفتوح العنوه در کتاب جهاد، از نظر وی، بحثی عالی بوده است. این کتاب از منابع شیخ ابراهیم قطیفی در نقدی است که بر رسالة الخراج شیخ علی کرکی داشته است (۶۲۲).

نسخه‌ای از تهذیب با اجازه‌ای از شیخ بهایی که برای شیخ علی بن سلیمان بحرانی نوشته بوده را در بحرین دیده و بخشی از اجازه را هم نقل کرده که تاریخ آن رمضان سال ۱۰۳۰ ه. ق یعنی همان سال درگذشت شیخ بهایی است (۶۲۳).

یک مجموعه از رسائل نفیس را که مشتمل بر فتاوی شیخ علی کرکی و برخی از رسائل از جمله رسالة فی الفقه و الصلاة از ابراهیم بن لیث حسینی (از شاگردان ابن فهد)، نسخه‌ای از مختصر النافع، و برخی از اجازات بوده، در بحرین دیده است (۶۲۳). نسخه‌ای از مختصر المقالات فی الامامة از شیخ حسین بن محمد که آن را در بحرین دیده است (۶۲۵).

در ریاض (۱۲۴/۲) اشاره می‌کند که نسخه‌هایی از عیون المعجزات را در کازرون و

بحرین و لحسا دیده است. در همان کتاب (۴۲۲/۲) می‌گوید که: نسخه‌ای از آیات الاحکام ابوعمر و سعید بن عمرو را در بحرین دیده است. نیز می‌گوید که ۳۵۹/۳ نسخه‌ای عتیق از کتابی در اخلاق یا کتاب فی الآداب و المکارم از علی بن احمد کوفی - صاحب الاستغاثه فی بدع الثلاثه - را در بحرین دیده است (ریاض: ۳۵۹/۳). همچنین نسخه‌ای از کتاب المتعه را که به تعبیر افندی "للشیخ فلان السعدی" بوده با خطوطی از ملافتح الله کاشانی - صاحب تفسیر منهج الصادقین - در بحرین دیده است (ریاض: ۳۲۳/۴). در باره ابوعبدالله حسین بن عبدالله سعدی قم صاحب کتاب یاد شده بنگرید: ریاض: ۱۲۶/۷.

پی‌نوشت‌ها

۱. از این پس، شماره صفحات ارائه شده در متن، همه مربوط به همین کتاب است.
۲. گویا محقق، اول قصد آن داشته است تا این کتاب را به نام الفوائد الفاخره بنامد. بنگرید به پاورقی ص ۱۱۸ همین کتاب.